



سیاست خارجی راهبردی، ساختاری یا محتوایی؟ با تمرکز بر دولت یازدهم و دوازدهم

عبدالله نوروزی^۱

۱. مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین بخش‌های نظام است که از سه منبع اصلی تغذیه می‌شود: ۱- قانون اساسی ۲- مقام معظم رهبری ۳- مجلس شورای اسلامی (مجموعه قوانین، ۱۳۹۰). با تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و تصویب ایجاد شورای عالی امنیت ملی، رکن دیگری بر ارکان منابع سه‌گانه فوق‌الذکر افزوده گردید که همواره به عنوان تابعی از آن سه محور وارد عمل می‌شود.

تاریخ انقلاب اسلامی ایران بیانگر یک پارچگی تمامی ارکان بوده و طبق قانون «وزارت امور خارجه، مقام اجرایی همه اهداف نظام اسلامی» است (قانون وظایف وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴). از ابتدای انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مقارن با ۱۹۷۹ م، بین انقلابی عمل کردن این وزارتخانه و رعایت آداب دیپلماتیک به تناسب دولت‌های مستقر، اختلاف‌های آشکار و نهانی وجود داشته و بعضاً اتخاذ یکی از این دو رویه غیر قابل اجتناب بوده است. نمود این پدیده در دولت‌های یازدهم و دوازدهم شکل عیان‌تری یافته است. در این مقاله سعی شده است در حدی که جوانب امر اجازه می‌دهد به این پدیده نیم‌نگاهی افکنده شود.

۱. سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در سوئد و بلغارستان؛ رایانامه: ab_norouzi@yahoo.com



۲. تعاریف

۱) **سیاست:** در حوزه علوم انسانی، «سیاست» تعاریف متعددی دارد؛ به گونه‌ای که هم در علوم انسانی قدیم جایگاه دارد (کاپلستون: ۱۳۶۸) و هم در دوران مدرنیته با ویژگی‌های خاصی تعریف شده است. این واژه شاید تنها واژه علوم انسانی باشد که قرون وسطای پُرشور و شوری هم داشته است (ماکیاولی، ۱۳۸۷). سیاست عالم شرق و غرب هم داشته است؛ مرادم شرق و غرب جغرافیایی نیست بلکه حوزه تمدنی با خمیرمایه‌های فلسفی یونانی و ایرانی است، یعنی همان «ایران‌شهری» که بنای سیاسی خاص خود را دارد. علاوه بر سیر تاریخی که بدان اشاره گردید، سیاست در اسلام (تشیع و تسنن) هم دارای تعریف متفاوتی است. بنابراین در این گستره از جایگاه سیاست و در این وسعت تاریخی از مفهوم سیاست تا اعمال و اجرای آن، بدیهی است که به تعریف واحد رسیدن اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود اما ناگزیریم از ناحیه اشاره هم که شده است مروری بر مشهورترین تعاریف از سیاست را داشته باشیم.

الف) ارسطو، کتاب سیاست: ارسطو، «قدرت» را عامل اصلی سیاست و اعمال آن را در محور خانواده می‌بیند. به طریق اولی، به شهر و زندگی شهر و جمعیت نگاه می‌کند و اعمال «قدرت» در اداره جامعه را «سیاست» می‌انگارد (ارسطو، ۱۸۳۱).

ب) افلاطون: اگر ارسطو مبنا را خانواده گرفته است، افلاطون بنا را «انسان» قرار داده، مشتمل بر سه قسم مجزا که شامل سر، تنه و پا هستند. عقل و مدیریت (حکومت) را مخصوص سر انسان دانسته و سیاست را حاکمیت عقل بر مبنای عدالت می‌داند (رحیمی‌نیا، ۱۳۸۴).

ج) فارابی (۲۵۹ - ۳۳۹ ه.ق): فارابی بر فراز اندیشه سیاسی افلاطون و ارسطو در کتاب *السیاسة* نه تنها به تلفیق آراء این دو پرداخته بلکه «فضیلت» ارسطو و «عقلانیت و عدالت» افلاطون را به ترکیبی از فضیلت اخلاقی و فضیلت فکری بدل ساخته است. او فضائل نظری را عین حق یا مثال حق می‌داند. اگر این علوم عین حق و برهان باشد، فلسفه است و اگر بی‌مدد برهان با تمثیل‌ها مورد قبول قرار گیرد «دین و ملت» است (داوری، سیاست و فضیلت، نظر فارابی).

د) سنت آگوستین (۳۵۴ - ۴۳۰ م): سنت آگوستین، معروف به آگوستین مقدس، از اندیشمندان مسیحیت در اوائل قرون وسطی بود. خدای شهر او زمینی و آسمانی است. سیاست از نظر او در جامعه تلفیق عقل و ایمان است (آگوستین قدیس، ۱۳۹۲).

مروری بر تعاریف فوق از حلقه ارتباطی مشابهی پرده برمی‌دارد که «عقل» و «اخلاق» بر جامعه مطلوب سیاسی از دورترین ایام تا روزگاری در آستانه تجدد و مدرنیته را در برمی‌گیرد. از نگاه جامعه‌شناسانه و نیمه‌تاریخی ابن خلدون گرفته تا *اخلاق ناصری* خواجه



نصیرالدین طوسی نشان می‌دهند شیوه اخلاقی سیاست برگرفته از عقلانیت، حاکمیت داشته است؛ خواه عقلانیت دینی و خواه عقلانیت فلسفی.

بعد از جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵ - ۱۲۹۱ م) تا معاهده وستفالی (۱۶۴۸ م) و با پیشرفت رنسانس و غلبه یافتن افکار کانت و دکارت در اروپا و نطفه‌هایی که فلسفه ماکیاولی در اروپا و به عبارتی در جهان مدرنیته حاکم کرد، «سیاست» از عقلانیت توأم با اخلاق فاصله زیادی گرفت و یکسره تبدیل به روش رسیدن به «قدرت» گردید. نوادر افرادی در این عصر و زمانه هستند که «سیاست» را روش به قدرت رسیدن ندانسته و سیاست را «بسط عدالت» بدانند (طباطبایی، ۱۳۸۴). اما بیان و تعریف سیاست در جمهوری اسلامی ایران در فصل دهم قانون اساسی، رجعتی دوباره به عقلانیت و عدالت دارد که متناسب با عصر مدرن و تجدد نبوده و معضلات و مشکلات فراوانی را بر آن تحمیل کرده است. اگرچه تعاریف سیاست می‌تواند همچنان ادامه یابد لیکن نه این مقاله مجال چنین بسطی از گستره تعاریف سیاست دارد و نه هدف این مقاله این‌گونه تعریف شده است. اما اشاره به یک نکته ضروری است؛ تا قبل از دوران جدید و عصر مدرنیته همواره سیاست در ذیل «فلسفه» قرار داشت و یکی از شئون که متفکر اهل فلسفه به آن می‌پرداخت، «سیاست» بود. به موازات آن نیز «تاریخ» یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تعمق و تفکر در سیاست و عالم سیاسی بود و وظیفه سیاستمدار محسوب می‌شد که تاریخ بدانند. به قولی، فلسفه برای سیاست مثل پدر و تاریخ برای سیاست مثل مادر بود. اینکه در میان عامه مردم سیاست بدون پدر و مادر شده است محصول دوران و عصر جدید و مدرنیته است که دیگر «سیاست» در ذیل فلسفه و موضوعات آن طرح نشده و تاریخ را نیز به فراموشی سپرده‌اند. بنابراین طبیعی و بدیهی است که از سیاست و سیاستمدار، فضیلت و عدالت بروز و ظهور نیافته و فقط رسیدن به قدرت هدف قرار داده شده و می‌شود. به قول ارنست رنان، «در سرزمینی که مردم آنجا تاریخ می‌خوانند خردسالان نشان مانند سالخورده‌گان نشان می‌اندیشند و در کشوری که مردمش تاریخ نمی‌خوانند، سالخورده‌گان نشان مانند خردسالانند» (حقیقت، ۱۳۶۸) و یا به قول جواهر لعل نهرو «هر ملتی که از تاریخ کشور خود آگاهی نداشته باشد، ناگزیر اشتباهات گذشته را تکرار خواهد کرد» (حقیقت، ۱۳۶۸).

۲) سیاست خارجی: برعکس «سیاست» که تعریف آن تقریباً دست نیافتنی است، خصوصاً در دوران جدید و عصر مدرنیته که به نوعی ماکیاولی مؤسس آن است و از آمیختگی اخلاق و فضیلت تهی گردیده است، «منافع» فردی یا جمعی و یا کشوری و حکومتی جایگزین فضیلت و عدالت شده است و تنها ابزارش نیز «عقل معاش» تعیین گردیده است و عملاً صاحبان قدرت و اعمال‌کنندگان آن، سیاست را آن‌گونه تعریف و اجرا می‌کنند که مایل‌اند. اما سیاست خارجی به دلیل برقراری روابط خارجی با سایر دولت‌ها، ملت‌ها و کشورها، خواه ناخواه



دارای محدودیت است و نمی‌تواند تعاریف متنوعی داشته باشد.

در فرهنگ انگلیسی، سیاست خارجی به آن دسته از روابط خارجی گفته می‌شود که به مدیریت سازمان اداری یک دولت با دیگر دولت‌ها مربوط می‌شود. هدف اصلی چنین سازمان‌هایی، ایجاد توسعه و مدیریت سیاست خارجی و در نتیجه «تأمین منافع ملی» در محیط بین‌المللی است.

خوشبختانه، در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کتاب‌های ارزنده‌ای طی سال‌های گذشته چاپ و منتشر شده است. از محمود سریع‌القلم گرفته تا رحمان قهرمانپور و از احتشامی تا روح‌الله رضانی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را هر یک به نحوی بررسی و کاوش کرده‌اند. مروری بر آثار مترتب بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد در حالی که این نظام در دوران جدید و عصر مدرنیته طی طریق می‌کند، نتوانسته است از سنت فلسفی سیاست، چه در فلسفه یونان و چه در فلسفه اسلامی خصوصاً آنجا که به رهیافت‌های تشیع و عدالت تمسک می‌یابد، گسست فکری و ذهنی داشته باشد. اگرچه در مقام عمل به این گسست الزام داشته و زیگ‌زاگ‌هایی را متحمل شده است که بارزترین آن را در سیاست خارجی دولت‌های یازدهم و دوازدهم شاهدیم.

۳. بحث

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد و در عنوان این مقاله مستتر است، «سیاست خارجی راهبردی، ساختاری یا محتوایی؟»، درهم‌آمیزی اهداف تعیین‌شده سیاست خارجی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (محتوایی)، به گونه‌ای است که به سیاست در دوران فضیلت و عدالت در فلسفه سیاسی مربوط می‌شود. دورانی که بیش از چهارصد سال از آن گذشته و در عالم سیاست و در عصر جدید و مدرنیته کاملاً کنار گذاشته شده است.

از تحقق معاهده وستفالی ۱۶۴۸ م تا کنگره وین ۱۸۱۵ م و سپس از جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م تا جنگ جهانی دوم ۱۹۳۸-۱۹۴۵ م، نمونه بارز دوری و گسست سیاست از فضیلت و عدالت (بخوانید انقلابی) و قرین با تشکیل ملل متحد ۱۹۴۵ م است که با اعطای حق و تو به پنج کشور، رسماً هرگونه عدالت‌خواهی را در برابر تقاضای ده‌ها کشور دیگر عضو این سازمان نادیده گرفته است (بخوانید رعایت آداب دیپلماتیک). باید توجه داشت که انقلاب اسلامی ایران در مقام عمل و پا گذاشتن در میدان سیاست خارجی برای حفظ محتوا (عدالت و فضیلت)، در نخستین گام شعار «نه شرقی و نه غربی» را که در مخالفت با بیش از چهل سال قطب‌بندی قدرت در جهان دو قطبی بود را انتخاب کرد. شعاری که بعد از فروپاشی شوروی فاقد کاربرد در دنیای پس از فروپاشی بود و نیازمند انتخاب شعار و روش



دیگری در تحقق اهداف محتوایی (عدالت و فضیلت) است. از آنجا که اصول قانون اساسی اجازه چنین گسست محتوایی را در سیاست خارجی به دولت نمی‌داد، امکان‌پذیرترین اقدام تغییرات ساختاری در تشکیلات سیاسی جمهوری اسلامی ایران بود. نخستین گام را با تغییر در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ برداشته و روند آسان‌تری برای مدیریت کشور برقرار کردیم. از این منظر و این تحول بزرگ ساختاری، طبیعی و بلکه بدیهی بود که دستگاه اصلی سیاست خارجی یعنی وزارت امور خارجه نیز ساختار تشکیلاتی جدیدی را برای تحقق اهداف نظام انتخاب کند. این ساختار تا سال ۱۳۹۶ هم چنان ادامه داشت و به فعالیت مشغول بود. سال ۱۳۹۶، سال اول دولت دوازدهم است. سیاست خارجی راهبردی در دولت یازدهم از دو ویژگی بارز برخوردار بود که به طور تلویحی تلاش سیاست خارجی طی ۳۵ سال گذشته را متمایز می‌نمود. نخست اینکه روند سیاست‌ورزی که از اول انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با فضیلت و عدالت، به تبع فلسفه سیاسی قدیم پایه‌گذاری شده بود به نقطه‌ای رسید - به دلیل تحریم‌ها - که می‌بایست به انتخاب نهایی خود بر اساس فلسفه سیاسی جدید یعنی «منافع ملی» اتخاذ تصمیم کند. یعنی علی‌رغم میل باطنی، اما بنابر ضرورت‌های حیاتی نسبت به بقای ایران و انقلاب «نرمش قهرمانانه» را در اوج عقلانیت مدرن به کار بندد. طبیعی بود که اتخاذ این روش، ابزار متناسب خود را طلب می‌کرد. دوم اینکه دستگاه دیپلماسی کشور و وزارت خارجه باید به ساختاری دست می‌یافت که کاملاً با آنچه طی ۳۵ سال گذشته داشت، متفاوت بود. شایان توجه است که در این مرحله تغییر بنیادین ساختاری، وزارت امور خارجه و وزیر امور خارجه می‌بایست ماهیتاً با وزاری قبلی متفاوت باشد، که بود. بدون شک دکتر محمد جواد ظریف با هیچ‌یک از وزرای خارجه جمهوری اسلامی ایران تا قبل از سال ۱۳۹۲ از زاویه تخصص و مدیریت قابل مقایسه نیست، بلکه «یگانه‌ای» بود که در این برهه از استمرار و بقای دولت ایران به کار گرفته شد.

سیاست خارجی راهبردی جمهوری اسلامی ایران با دو مؤلفه جدید مواجه شده است. یکی به انتها رساندن گسست تاریخی از فضیلت و عدالت به جایگزینی «منافع ملی» و دیگری حداکثر کردن عقلانیت عقل معاش در به کارگیری ساختاری قابلیت‌های جدید. به عبارت روشن‌تر، اکنون در عالم سیاست، گسست تاریخی خود را با گذشته به انجام رسانده‌ایم (انقلابی بودن یا آداب دیپلماتیک) و وارد دوران تجدد و مدرنیته با قبول کم‌وبیشی (ناکافی) از مشخصات آن شده‌ایم. ورود به دوران جدید را از این جهت ناکافی می‌دانم که هنوز جریان‌های سیاسی پر قدرتی (انقلابی) در کشور، پایبندی به فضیلت و عدالت (فلسفه سیاسی قدیم) را پرچم‌داری می‌کنند؛ فارغ از این که همین جریان‌ها، در میدان عمل و اقدامات سیاسی، ضرورتاً با روش‌های مدرن و جدید (ماکیاولی) در همه زمینه‌ها اقدام می‌کنند.



سیاست راهبردی خارجی دولت یازدهم و دوازدهم بنا به دلایلی که از حوصله این مقاله و خواننده محترم خارج است، بر نتایج مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران متمرکز گشت. اکنون که با عهدشکنی یکی از طرف‌های این مذاکرات (آمریکا) مواجه شده‌ایم، نیازی به توضیح نخواهد بود که نباید بیش از حد ممکن «برجام» و فرجام آن را به اصلی‌ترین موضوعات ایران اسلامی بدل می‌ساختیم^۱. اما پرسش اصلی این است که چرا این گونه عمل کرده و به قول معروف، همه تخم مرغ‌های سیاست خارجی و حتی داخلی را در سبد برجام نهادیم. علت اصلی اتخاذ چنین تصمیم بزرگی به همان دو دلیل فوق‌الذکر مربوط می‌شود؛ یعنی هم فلسفه قدیم (فضیلت و عدالت) را در حاشیه نهادیم و هم ساختار سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی را از بنیان دگرگون ساختیم (هم وزیر و هم ساختار تشکیلاتی را تغییر دادیم).

بدون شک نظر نگارنده در خصوص گسست از فلسفه قدیم و قدم گذاشتن در فلسفه مدرن سیاسی با بنیان‌گذاری ماکیاولی که توسط کانت و دکارت تکمیل شد (تجدد و عصر مدرنیته) مخالفانی خواهد داشت که مورد استقبال و سپاس است، لیکن محور دوم و اساسی‌تر تفاوت ماهوی ساختاری سیاست خارجی راهبردی، رئیس دستگاه دیپلماسی و ساختار جدید وزارت امور خارجه است که «یگانه» بودن وزیر خارجه و تا حدودی زیادی «بیگانه» بودن ایشان با ساختار سنتی و مؤثر و مفید وزارت امور خارجه را بیش از پیش نیازمند تبیین و روشن‌گری می‌سازد.

وزرای امور خارجه از سال ۱۳۶۰ لغایت ۱۳۹۲، علی‌العموم از ویژگی‌های معمول وزرا در جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده‌اند. این ویژگی‌ها در وزیر محترم امور خارجه دولت یازدهم و دوازدهم هم به صورت عمومی وجود داشته و دارد، اما نکته مهم و متفاوت جایگاه مدیریتی است، که وزرای قبلی تماماً از قدرت مدیریت عمومی (فارغ از ارتباط تخصصی با وزارت خارجه و تحصیلات مرتبط) برخوردار بودند؛ در حالی که دانش و تجربه تخصصی در حوزه سازمان‌های بین‌المللی به همان اندازه که مفید در حوزه تخصصی بوده و هست، به همان میزان نیز با حوزه روابط دوجانبه فاصله قریب و بعید دارد. یک مدیر، با سابقه مدیریت عمومی، حتی اگر دانش سیاسی حوزه مسئولیت خود را به صورت دانشگاهی و آکادمیک نداشته باشد (علی‌اکبر ولایتی، کمال خرازی، علی‌اکبر صالحی و منوچهر متکی) اما به دلیل تسلط در مدیریت عمومی قادر است که دستگاه سیاست خارجی و ساختار متناسب با اهداف آن را راهبری و مدیریت کند؛ اما مدیر متخصص در حوزه بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی

۲. نگارنده به عنوان سفیر ایران در بلغارستان طی دو تلکس هشدار دادم (شهریور ۱۳۹۲)، با عنوان پس لرزه‌های توافق اولیه که در ژنو برگزار شد ولی وزیر محترم توجهی نکردند.



نمی‌تواند خارج از دانش و معلومات دانشگاهی و تخصصی خود و تجربه‌ای که به دست آورده است عمل کند و بدیهی است که نتواند درک صحیح منطبق بر واقعی نسبت به مدیریت وزارت خارجه که اساس آن روابط دوجانبه است، داشته باشد. طبیعی و شاید بدیهی باشد که چنین مدیری نتواند با ساختار وزارت خارجه‌ای که به گونه‌ای دیگر شکل گرفته است (۱۳۶۸-۹۶) به پیشبرد اهداف جدیدی که محصول برجام است نائل آید. طرفه آنکه همین دیدگاه و تخصص (سازمان‌های بین‌المللی) در مواجهه با ۵+۱ ناخودآگاه آن پنج کشور را به مثابه یک سازمان بین‌المللی دیده و قادر نخواهد بود به عمق آنچه که مخصوص فروپاشی دو ابرقدرت بوده است و جهان چند قدرتی را رقم زده است، شناخت لازم را کسب کند. به عنوان نمونه، در روند مذاکرات هسته‌ای، گربه رقصانی‌های فرانسه و ... (شناخت روابط دوجانبه) می‌توانست آموزنده به این درس جدید از اهمیت روابط دوجانبه و اولویت آن باشد که نشد.

نگاهی گذرا به روابط دوجانبه با ۱۵ کشور هم‌مرز با جمهوری اسلامی ایران (آبی و خاکی) گواه صادقی است که یک مدیریت عمومی غیر تخصصی سازمان‌های بین‌المللی، این سطح نازل و شکننده از روابط با همسایگان را به وجود نمی‌آورد. زیان‌بارتر اینکه سیاست منطقه‌ای و همسایگان را به همان دلایلی که اشاره شد، به آسانی به بخش‌های دیگری از نظام جمهوری اسلامی ایران واگذار نمی‌کرد. بدون شک بازگشت این واگذاری نزد دولت‌های آینده امر فوق‌العاده سختی خواهد بود. اکنون که مؤلفه‌های جدیدی از راهبرد سیاست خارجی را از گسست با فلسفه قدیم و ورود پررنگ‌تر دولت یازدهم و دوازدهم به سیاست در عصر جدید و مدرنیته برشمردیم و برجستگی اجرای سیاست خارجی چه محتوایی (برجام) و چه ساختاری (وزیری دیگر) را ترسیم کردیم، سخن پایانی را به ساختار تشکیلاتی جدید وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران اختصاص می‌دهم.

ساختار جدید وزارت امور خارجه رسماً از اول بهمن ماه ۱۳۹۶ اعلام شد. در این ساختار جدید، سه معاونت سیاسی - منطقه‌ای به یک معاون سیاسی برای کل جهان تغییر یافته است. تغییرات بسیار گسترده‌تری در زیرمجموعه‌ها به لحاظ مدیریتی صورت پذیرفت و وزیر خارجه به طور فزاینده‌ای از قدرت تصمیم‌گیری بلاواسطه با مدیران کل برخوردار گشت (تضعیف کامل در مدیریت روابط دوجانبه). ادارات متعدد و متکثری به صورت موضوعی ایجاد شد (الگوبرداری از سازمان‌های بین‌المللی که موضوعی هدف‌بندی شده دارند). معاونت اقتصادی ایجاد گردید تا به اقتصاد مقاومتی و رشد اقتصادی ایران کمک کند. اکنون در آستانه یک سالگی تولد این ساختار جدید^۳ هستیم. مراسم جشن تولد را باید با کیک وزارت امور خارجه

۳. ساختار و محتوا، دو جزء مکملی هستند که هر دو برای یک مقصود تعریف و تبیین می‌شوند و آن



با شیرینی افزایش صادرات، توسعه و تعمیق روابط با همسایگان، کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای بین مردم ایران پخش کنند. اقدام به ارائه آمار توسط وزارت امور خارجه از اثربخشی این ساختار، کام مردم ایران را شیرین خواهد کرد.

کتابنامه

آگوستین قدیس. ۱۳۹۲. *شهر خدا*. ترجمه حسین توفیقی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
احتشامی، انوشیروان. ۱۳۷۸. *سیاست خارجی ایران دوران سازندگی*. ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
ارسطو. ۱۳۸۱. *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
حقیقت، عبدالرفیع. ۱۳۶۸. *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان: از ملاعلی نوری تا ادیب‌الممالک فراهانی*. جلد ۴، بخش اول. تهران: شرکت مؤلفان و ناشران.

داوری اردکانی، رضا. بی تا. «سیاست و فضیلت در نظر فارابی». تارنمای رضا داوری اردکانی. رک:
http://rezadavari.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=430:2015-06-14-10-19-49&catid=43:2015-06-13-12-02-50&Itemid=79 [۱۳۹۷].

رحیمی نیا، مصطفی. ۱۳۸۴. *زندگینامه شاعران و دانشمندان*. تهران: نشر جهان آرا.
رضایی، روح‌الله. ۱۳۸۰. *چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*.

«هدف» است. هدف نظام جمهوری اسلامی ایران در فصل دهم قانون اساسی به خوبی مشخص و معین گردیده است اما روند تحقق و اجرایی کردن آن در قانون مخصوص وزارت امور خارجه یکی در قانون مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی مصوب ۱۳۵۲ و دیگری قانون وظایف وزارت امور خارجه مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی تعیین گردیده است. وزارت امور خارجه به عنوان چشم بینای نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان، دیده‌بان همه تحولات جهان و انتقال آن به ایران است. بدون شک تحولات در جهان، تغییرات ساختاری در وزارت امور خارجه را برای تناسب بخشیدن به روند اهداف بر اساس شرایط جدید ایجاد و بلکه بسیار ضروری می‌سازد. پس از پایان جنگ ایران و عراق که تحول عظیم منطقه‌ای و جهانی (ایران یک طرف و صدام و شرق و غرب طرف دیگر) را در پی داشت، تحول و تغییر ساختاری و تشکیلاتی در وزارت امور خارجه را اجتناب ناپذیر نمود. مضاف بر آن، تحول بزرگی هم در داخل کشور در تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ رخ داده بود که تحول ساختاری را بیش از پیش ضروری می‌نمود. ساختار تشکیلاتی وزارت خارجه از محور تنها یک معاون سیاسی و یک مدیر کل سیاسی متناسب با تغییرات در قانون اساسی که با تشکیل شورای عالی امنیت ملی، رکنی جدید را بر سایر ارکان ناظر در سیاست خارجی افزوده بود، نه تنها تبدیل به سه معاونت سیاسی منطقه‌ای کرد بلکه با افزودن شش اداره کل سیاسی - منطقه‌ای آمادگی اجرای اهداف بلندمدت جمهوری اسلامی ایران را در گسترده‌ترین شکل آن مورد توجه قرار داد. نکته فوق‌العاده حائز اهمیت در این تغییر ساختار و تشکیلات جدید وزارت امور خارجه در سال ۱۳۶۸، ایجاد و تاسیس معاون آموزشی و پژوهشی بود که تربیت و تعلیم نسل جدیدی از نیروهای آموزش دیده و تخصصی را برای وزارت امور خارجه و اهداف جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً هر چه بیشتر کیفی کردن نیروهای موجود را بر عهده داشت.



ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.

ریاست جمهوری، ۱۳۷۹. قانون وظایف وزارت امور خارجه. تهران: معاونت پژوهش. سریع‌القلم، محمود. ۱۳۷۹. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.

طباطبایی، سید جواد. ۱۳۸۴. ابن‌خلدون. تهران: نشر نی.

قهرمان‌پور، رحمن. ۱۳۹۴. هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه. تهران: روزنه.

کارگزینی وزارت امور خارجه. ۱۳۷۹. مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه.

کاپلستون، فردریک. ۱۳۶۸. تاریخ فلسفه. ترجمه سید جلال‌الدین مجتوی. جلد ۱. تهران: علمی و فرهنگی.

ماکیاولی، نیکولو. ۱۳۸۷. شهریار. ترجمه داریوش آشوری. تهران: آگاه.